تعیین ساعت و روز و ماه کره با معیار غروب کوک

(00:14)

مرحوم سید در مصباح سه تنبیه را فرمودند. فقط تنبیه ثالث مانده بود. از آن جا به بحث خسوف و کسوف رفتیم و روایت ابن راشد هم ماند تا از آن بحث کنیم و می رسیم ان شاءالله. مطلبی از کسوف و خسوف در ذهنم نیست. اگر نکته و افاده ای در ذهن شریف شما هست بفرمایید. بحثی که مانده بود این بود که اگر یک نصف النهار مشخص را میزان قرار بدهیم، چه لوازمی دارد. قبل از روایت ابن راشد این بحث ماند ولی مباحث مقدماتی مطرح شد. تا جایی که در ذهن من هست، از آن مباحث مقدماتی مطلبی نماندە مگر همین بحث که لوازم این نصف النهار مشخص چیست.

اگر ما بخواهیم یک نصف النهار را قرار بدهیم و کل کره زمین و احکام شرعی ای که بر آن مترتب است را سامان بدهیم، مراحلی طی میشود. بعضی از آنها خیلی ساده با انشائات طولی سر میرسد. بعضی از آنها هم نه، اگر بخواهیم دقیقتر ای یک فوائد بیشتری بر آن متفرع بشود مجبور هستیم یک کارهای فنی تر و غامض تری انجام بدهیم تا ببینیم بعداً دلیل اثباتی هم با آن مساعدت میکند یا نه.

علی ای حال ما اول باید ساعت را تعیین کنیم. منظورم از این باید، باید الزامی نیست. بایدِ اوفق به حکمت است. رتبه ساعت از همه چیز مقدم است. وقتی برای کره زمین ساعت تعیین کردیم، بعد از آن نوبت به برچسب روز هفته میرسد؛ یک شنبه و دوشنبه و ... . بعد هم برچسب امروز یکشنبه اول ماه مبارک است. یا مثلاً سی ام ماه شعبان است. این هم برچسب سومی است که برای همان روز زده میشود؛ ساعت و ایام هفته و ایام ماه و ایام برج. مثلاً امروز روز اول فروردین است مثلاً.

برای ساعت وجوهی محتمل است. بناء احکام شرعی بر این است که تقویم از غروب شروع میشود و شب مقدم بر روز است –البته نه در خلقت که در روایت فضل بود- در احکام شرعیه وقتی شما میگویید شب اول ماه، منظور شب مقدم بر روز است. همان مفاد روایت مغیریه است که سید در تنبیه سوم مطرح میکنند؛ «انّ المغیریة یزعمون انّ هذا الیوم لهذه اللیلة المستقبلة». شب اول ماه مبارک چه زمانی است؟ روز اول را که روزه گرفتید، شب بعدیش شب اول ماه است. آنها به این صورت میگفتند. حضرت فرمودند «کذبوا». یعنی همینی که همه ما الآن میگوییم؛ یعنی وقتی هنوز روزه اول ماه را نگرفته ایم شب اول ماه است.

خب روی این ارتکاز و روی این رسم شما میخواهید ساعت را تعیین کنید. طبیعی ترین ساعت این است که یک بیست و چهار ساعت شبانه‌روز، ساعت صفر و ساعت بیست و چهارش از غروب تا غروب است. پس غروب میشود صفر. غروب فردا میشود بیست و چهار. این یک جور یک ساعت است. ساعت غروب کوک هم معروف است. من خودم از یکی از علماء یزد شنیدم. فرمودند ما اوائل ساعتمان را روی غروب تنظیم میکردیم. اصطلاح آن زمان این بود که وقتی آفتاب غروب میکرد ساعت را روی دسته میآوردیم. دسته یعنی روی دوازده که همان صفر است. الآن نصفه شب وقتی ساعت روی دوازده

می‌آید، لحظه بعد را می‌گویی روز آغاز شد. ایشان هم می‌گفتند در وقت غروب روی دوازده می‌آوردند. ساعتشان از ساعت جیبی های قدیم بود. ساعت را روی دسته می‌آوردند که شروع ساعت صفر است.

شاگرد: ساعتشان کاملاً محلی می‌شد.

استاد: بله، در ساعت‌های جهانی که رفرنس داده می‌شود، در مقابل دسته، اسم دیگری بود. الآن در ذهنم حاضر نشد. آن جا می‌گویی ساعتی که ظهر کوک بود، غروب کوک بود، و ... . همه اینها ممکن است.

شاگرد: تیم می‌گفتند.

استاد: ظاهراً همین بود.

شاگرد۲: یعنی ساعت صفرشان لحظه غروب بود.

استاد: بله. فقط این را هم اضافه کردند که چند روز یک بار می‌دیدیم غروب شد، ولی هنوز نیامده ای در شده است. طبیعی است. می‌گفتند خودمان دستی دوباره ساعت را تنظیم می‌کردیم. می‌گفتند بعد از چند روز دوباره تنظیم می‌کردیم و روی دسته می‌آوردیم.

شاگرد: فایده اش چیست؟

استاد: فایده اش این است که شما شبانه‌روز شرعی را می‌دانید. صفر تا صفر؛ یعنی می‌گویی الآن از شبانه‌روز شرعی نُه ساعت گذشته است. پانزده ساعت گذشته است. سه ساعت به پایان شبانه‌روز شرعی مانده است. مثلاً ساعت بیست‌ویک است.

شاگرد۲: این ساعت به درد همان محل می خورده است. مثلاً در یزد و اصفهان دوباره باید آن را تنظیم می‌کردند.

استاد: بله، ظاهرش همین است. ولی می‌توان یک غروب معتدل را هم فرض بگیریم. یعنی همانطور که شما الآن ساعت شمس معدل النهار را فرض می‌گیری‌د، برای آن‌ها هم می‌توانیم افق تهران و قم و اصفهان را در نظر نگیریم؛ بلکه یک افقی را در نظر بگیریم که روی استوا است. خورشیدش هم خورشید متوسط است.

شاگرد۲: ای بین خود آن‌ها یک حد وسطی بود.

استاد: این راحت‌تر است که یک ساعت معین را در نظر بگیرند؛ به این صورت که ساعت دوازده غروب نقطه استوا که آن دیگر ان منظم نیست. با خورشید متوسط است؛ هر روز سر ساعت غروب می‌کند. شما هم سر آن لحظه می‌گویی ساعت دوازده است. ولو نسبت به قم عقب و جلو می‌شود، اما آن ساعت را می‌گوییم غروب کوک است. یعنی ساعت صفرش از غروب متوسط آغاز می‌شود.

در بحث امروز اگر ما ساعت تعیین کردیم؛ با غروب یا با زوال یا با طلوع؛ گزینه‌های مختلفی داریم. هر کدام از این‌ها یک فوائدی دارد. الآن ما انس داریم و از نیمه شب می‌گوییم روز آغاز شد. نصف شب کوک متوسط است. والا شما می‌توانستید بگویید زوال باشد. بعد از دوازده یک بشود، نه اینکه سیزده بشود. الآن ما به ساعت یک بعد از ظهر سیزده می‌گوییم. چون نصف شب کوک است. اما اگر زوال کوک بود، ساعت شش عصر واقعاً شش می‌شد. ولی ما می‌گوییم شش عصر. علی ای حال این ساعت است و آن برچسب هست.

حالا ما چرا به‌دنبال یک نصف النهار مشخص رفتیم؟ ما به‌دنبال این رفتیم تا علی ای حال برای کل کره در کف کار یک میزانی داشته باشیم؛ که هر کجا در احکام می‌بینیم که افق جواب می‌کند و با آن چیزهایی که مانوس احکام فقهی ما است مشکل پیدا می‌کنیم، باید آن را از خود احکام شارع داشته باشیم؛ البته روی فرض تمامیت ادله اثباتیه. چون به‌دنبال این هستیم. ولذا اگر این سر برسد وقتی به قطب می‌رویم، شش ماه شب است ای شش ماه روز است، وقتی این را صاف کرده باشیم مشکلی ندارید.

شاگرد: چه چیزی را صاف کرده باشیم؟

استاد: اینکه برای دخول شهر یک ضابطه تقویمی داشته باشیم. می‌توانیم لحظه دخول شهر را تعیین کنیم. در این مشکلی ندارید؛ روی مبانی است که مرحوم آقای خوئی فرمودند. گفتند لحظه‌ای که خورج قمر از تحت‌الشعاع شد، آن لحظه برای تمام کره، ماه داخل شده است. ماه چیست؟ ماه یکی از اجزاء موضوع وجوب صوم است. یکی از اجزاء موضوع صوم، دخول شهر است. وقتی قمر از تحت الشعاع خارج شد، اول ماه داخل شده است. شهر داخل شده است. خب حالا بعداً باید ببینیم هر بقاعی چه می‌کنند.

این فایده را الآن دارد؛ یعنی وقتی ما نصف النهار مشخص را قرار می‌دهیم، بعداً دخول شهر که یک لحظه بود، می‌توانیم با آن نصف النهار خاص، تقویم را تعیین کنیم. یعنی بعد از اینکه روز را معین کردیم، حالا بگوییم برای کل کره، اول ماه مبارک چه زمانی است. این اول را با چه چیزی تعیین کردیم؟ این اول برای کل را که پایه‌ای ترین تعیین تقویم است، توسط این نصف النهار خاص تعیین کردیم. اگر آن نبود، همینطور به‌صورت مرابعی با آفاق پیش می‌رفتیم. این اولین فایده اش است.

شاگرد: دراینصورت چطور به این تطبیق می‌دهید؟ آن لحظه را چطور با این نصف النهار تطبیق می‌دهید؟ چون بالأخره نمی‌توانیم از آن دست برداریم.

استاد: بله، وقتی ما یک نصف النهار مشخص داریم، الآن سر و کار ما با لحظات خاص می‌شود. یک لحظه داریم که خورج است. در این نصف النهار معین هم لحظات معین داریم. اینجا ضابطه برقرار می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم وقتی قمر از تحت‌الشعاع خارج شد، به لحظه غروب شب قبل این نصف النهار مشخص نگاه می‌کنیم. اگر غروب کوک باشد که راحت هست. می‌گوییم به ساعت صفر نگاه کن. ساعت صفر این نصف النهار نگاه کن. ساعت صفر این نصف النهار دیشب بود. ساعت صفر این نصف النهار یک لحظه است. خورج قمر هم از تحت‌الشعاع یک لحظه است. می‌گوییم اگر خورج قمر از تحت‌الشعاع قبل از این لحظه نصف النهار است....

شاگرد: یعنی لحظه غروب آن.

استاد: بله. الآن روی یک فرض است. لذا کل بیست و چهار ساعت آینده اول ماه می‌شود. برای کجا؟ برای کل کره. چه زمانی؟ آن وقتی که دست ما در آفاق از اجرای احکام متعارف متشرعه کوتاه شده باشد. مثل قطب، مثل ماهواره و ... . این پایه کار می‌شود. این برای اعمال روایاتی بود که دخول شهر از قبل از غروب است. اما نسبت به روایاتی که سید دفاع کردند.

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژانویه 2026 15:31:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 ژانویه 2026 13:43:37 توسط ... .